26/2/1391

بحث در مورد مکاتبه عبد الله بن محمد بود.

مرحوم حاج شیخ به این روایت استدلال کرده بودند بر این که اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را هم شامل می شود به خاطر این که این مورد موردی است که جمع عرفی دارد با این حال راوی آمده است سؤال کرده و امام ع پاسخ داده است.

 این جا یک بحثی است که باید دانست که چگونه می خواهند ان را تقریب کنند. یک وقت است که می گویند این روایت با وجود این که جمع عرفی دارد راوی در موردش سؤال کرده است این را کاشف از آن قرار می دهند که در تقریبی که شیخ عنوان کرده اند ، سؤالات، منصرف به صورت تحیر و صورتی که جمع عرفی نباشد است. خلاصه اینکه این سؤالات را می خواهند بحث کنند نه اینکه در موارد جمع عرفی هم سؤال می کنند.

می توان به این بیان، پاسخ داد که ممکن است یک چیزی جمع عرفی داشته باشد ولی سائل متوجه آن جمع نشده و به خاطر متوجه نشدن سؤال کرده است. این جا بیان دیگر مرحوم حاج شیخ زنده می شود که ممکن است سائلین متوجه جمع عرفی نشده باشند به مجرد این که درمواردی جمع عرفی وجود دارد کاشف از این نیست که سؤالات از موارد جمع عرفی باشد. پس بالاخره یا سائل فهمیده است که جمع عرفی است با فرض علم سؤال کرده است پس در این صورت کلام شیخ نا تمام است یا نه متوجه نشده است. این نکته کاشف از این است که ارتکازات عرفی حتماً لازم نیست برای همه افراد روشن باشد تا سؤال نکنند. این فرضا تقریب کلام مرحوم حاج شیخ باشد.

 این تقریبات که بعداً صحبت می کنیم که «جمع عرفی دارند یا نه؟» به نظر می رسد اگر این تقریبات را بخواهیم اثبات کنیم، برای اثبات مدعی کافی نیست، چون در واقع ممکن است گفته شود که سائل این جا متوجه جمع عرفی داشتن نشده و لذا سؤال کرده است اما در سؤاالات دیگر سؤال از یک مورد شخصی نیست سؤال کلی است می گوید خبران مختلفان حکمش چیست؟ و ما می گوئیم خبران مختلفان در موارد جمع عرفی صادق نیست. یا اصلاً منشا این گونه سؤالات تحیری است که عرف دارد.

 تقریبی که مرحوم شیخ مطرح می کند این است که منشا سؤال از خبران مختلفان عدم ظهور حکم خبران مختلفان است. ممکن است در این جا هم همین جهت باشد چون خیال می کرده که این ها مصداق خبران مختلفان است سؤال کرده است؛ آنجا سؤال شخصی نیست بلکه کلی است و چون سؤال کلی است ظاهر سؤالات کلی سؤال از مصادیق واقعی است. فرض کنید اگر کسی سؤال کرد که خمر حلال است یا حرام؟ سؤال از مصداق واقعی خمر است نه آنچیزی که من خمر تصور می کنم. وقتی به این سؤال جزئی نگاه می کنیم، اثبات می کنیم که این جمع عرفی دارد و نتیجه این می شود که سائل اشتباه کرده است و اینکه تحیر داشته به خاطر این بوده که متوجه جمع عرفی نبوده است. بنابراین چون در این فرض، سؤال از یک خبر خاص شده و ما می دانیم سؤال از چیست و می دانیم که مثلاً جمع عرفی دارد اینجا اگر هم اثبات کنیم این جمع عرفی دارد ،برای اینکه خبران مختلفان، موارد جمع عرفی را شامل می شود بدرد نمی خورد. شاید مرحوم حاج شیخ به این مورد توجه داشته است به همین خاطر این را به عنوان مؤید ذکر کرد ه است نه دلیل، و به خاطر این است که این گونه پاسخ هایی هم مطرح است! شاید ایشان بخواهد بگوید که مستبعد است بگوئیم سؤال فقط به موارد جمع عرفی اختصاص داشته باشد ، همین که احتمال تخطئه است این را به عنوان مؤید ذکر کرده اند.

 و من هنا یظهر که یک تقریبی \_که تقریب مرحوم حاج شیخ ناظر به آن نیست \_این است که در خصوص این روایت ممکن است بگویند : راوی عبارت اختلف اصحابنا را به کار برده است . در این صورت پیدا است که در موارد جمع عرفی کلمۀ اختلف صدق می کند. و این را میتوان پاسخ وجه دوم ما دانست که می گفتیم: در موارد جمع عرفی خبران مختلفان صدق نمی کند. یعنی پاسخ این است که ممکن است راوی اشتباه کرده است و خیال کرده است که این جا جمع عرفی نداشته است در حالیکه جمع عرفی داشته است و «اختلف اصحابنا» یعنی در روایت هایشان اختلاف کرده اند و کانَّ این روایت ها را اختلاف فهمیده است.

نکتۀ دیگرکه می توان ان را یک وجه دیگر دانست این است که اصلاً بگوئیم راوی جمع عرفی را تشخیص می داده و این تعبیر اختلف اصحابنا را که می گوید مراد اختلاف بدوی و غیر مستقر این روایات باشد. البته به نظرم این احتمال، احتمال مستبعدی است و خیلی وجهی ندارد که اختلاف را به این معنا حمل کنیم.

 بعض وقت ها کلمات معنای منصرفٌ الیهی دارند ولی می شود این کلمه را با قرینه در معنایی غیر از معنای منصرف الیه به کار برد ، مثلا بگوئیم به قرینه این که این دو تا روایت را آورده است و اینها جمع عرفی دارند ، پس در معنای غیر منصرفٌ الیه استعمال کرده است. این (قرینه)کاشف از این نیست که این در معنای منصرفٌ الیه نیست.

مقدمه بحث:اگر به فرض اثبات هم بشود که راوی متوجه جمع عرفی در این روایت نشده است دلیل نمی شود که الخبران مختلفان را ما باید بر مواردی که جمع عرفی دارد حمل کنیم ، این جا در تطبیق مصداق اشتباه کرده است ، آن جا بحث تطبیقی نیست بلکه از حکم کلی خبران مختلفان سؤال می کند ظاهر این است که از مصادیق خبران مختلفان، سؤال می کند حالا در تطبیق اشتباه کند یا نکند ربطی به این سؤال ندارد.

اما حالا اصل استدلال که این جا جمع عرفی وجود دارد یا ندارد؟ عرض کردیم که این جا برای بیان اینکه جمع عرفی نمی تواند داشته باشد وجوهی وجوددارد : در روایت عبد الله بن محمد:

1. این که ارشادی است و در ارشادی جمع عرفی نمی تواند باشد. که پاسخش را دادیم.
2. قانون جمع عرفی این است که دو تا خبر را متصل فرض کنیم که اگر یکی بر دیگری قرینیت داشت جمع عرفی دارد و این جا اگر این دو تا متصل کنیم معارض فهمیده می شود که بیان آقای نایئنی و به تعبیر آقای صدر قانون میرزائی را گفتیم نا تمام است و مانع از جمع عرفی نیست.
3. همین نکته ای که در مقدمه بحث اشاره کردم اگر جمع عرفی داشته است چگونه سائل متوجه نشده است؟ اگر سائل متوجه نشده است یعنی جمع عرفی نداشته است به خصوص سوال عبد الله بن محمد حصین در مورد همین اختلاف حدیث ها است. بگوئیم اگر جمع عرفی داشته چطور عبد الله بن محمد متوجه نشده است؟ که ما سابق یک سری پاسخ هایی دادیم که مثلاً نه! ممکن است جمع عرفی را می دانسته است ولی احتمال می داده که شارع ردع کرده باشد. این یک وجه یا وجه دوم این که اصلاً سؤال سائل از این نیست که چه کار کند سوال سائل چیز دیگری است و اصلاً جمع عرفی را می دانسته است سؤال این است که ای امام بزرگوار شما خودتان چگونه رفتار می کنید. چون ممکن است که ما بگوئیم که نماز بر محمل جایز است ولی بعضی چیزها با این که جائز است این قدر حضاضت دارد که امام ع به طور طبیعی آن را انجام نمی داهد یا نماز بر زمین این قدر فضلیت دارد که امام ع سختی را تحمل می کند. حکم مساله را می دانسته که صلاه علی الارض مستحب است و صلاه بر محمل هم جائز است ولی حدّ استحباب را نمی دانسته که شدید است یا نه؟ من در مباحث سابق حدیث آوردم در میزان ضعف و شدت استحباب. مثلاً یک نمونه ای که زده ام این است : روایت است که نشستن روی پای چپ در مسجدالحرام که گِل است مستحب است . اگر بنشینم لباس هایم کثیف می شود حضرت می فرمایند بنشین. یعنی استحبابش به قدری بالا است که حتی اگر لباس ها هم کثیف بشوند اشکال ندارد. گاهی اوقات این قدر استحباب شدید نیست که در مقابل هزینۀ سنگین آلودگی لباس باشد. و در ما نحن فیه هم چون مسافرت ها در شب که خنک بوده بیشتر صورت می گرفته است سائل سؤال کرده است که آیا استحباب نماز به قدری است که ما محمل را نگه داریم و نماز را علی الارض بخوانیم که ممکن بوده است مجبور شویم در صبح هم مسافرت کنیم؟

ولی انصاف این است که ما بگوئیم لازمه این مطلب این است که اختلف اصحابنا را به همان معنای ظاهری بگیریم؛ یعنی اختلاف بدوی کرده اند و حال این که ظاهر اختلف اصحابنا این است که واقعاً اختلاف کرده اند و لو به تخیل سائل، یک وقت این است که سائل خیال کرده آنها اختلاف کرده اند. ولی یک وقت است که نه سائل هم متوجه بوده است که این ها جمع عرفی دارند با این حال کلمۀ اختلف را به کار برده است به اعتبار همان اختلاف بدوی، این همان مطلبی بود که عرض کردم به نظر بعید می رسد کسی در موارد جمع عرفی به مجرد یک اختلاف بدوی که قابل جمع هم هستند عنوان اختلف به کار ببرد.

علی ای تقدیر، در مورد این روایت بعضی از علماء فرموده اند که این اصلاً از اخبار علاجیه نیست به دو جهت:

1. این روایت ناظر به تخییر واقعی است یعنی می خواهد بگوید که حکم واقعی در این مساله تخییر است نه این که تخییر در عرض یکی از دو خبر است. بنابراین اصلاً جزء اخبار علاجیه نیست. دو بیان برای این احتمال است:
2. ظاهر سؤال سائل این است که تخییر واقعی است.
3. ظاهر پاسخ امام ع حکم واقعی است.

در مورد این که ظاهر سؤال سائل تخییر واقعی است به نظر می رسد که نه، سؤال سائل اجمال دارد. سؤال سائل سه جور احتمال در موردش وجود دارد، احتمال اول اینکه: سؤال سائل ابتداً از حکم واقعی نیست سؤال از رفتار شخصی امام ع است . بحث این است که انگیزۀ سؤال سائل از رفتار شخصی امام ع چیست. این معلوم است که به خاطر این است که خودش رفتار کند ولی بحث این است که این که سؤال می کند که شما چگونه رفتار می کنید آیا برای این است که حکم واقعی را کشف کند و بر طبق آن رفتار کند یا این که انگیزه اش از رفتار شخصی امام ع تشخیص خیر و صحیح از سقیم است. یک وقت ممکن است ما این گونه بگوئیم که اصحاب که اختلاف کرده اند که این روایت ها به کنار، حکم واقعی را برای ما بیان کنید لذا برای این که از حکم واقعی با خبر بشود سؤال از رفتار امام ع کرده است مقدمهً للوصول الی الحکم واقعی.

 احتمال دیگر این است که می گوید اصحاب اختلاف کرده اند\_ یک عده این گونه گفته اند یک عده طور دیگر\_، شما خودتان چگونه رفتار می کنید که ما از رفتاری که می کنید متوجه شویم کدام یک از این ها صحیح بوده است و رفتار خارجی امام ع را کاشف از این بدانیم که خبر صادر برای بیان حکم واقعی کدام یک بوده است ممکن است یکی از انها برای تقیه باشد. یعنی سؤال از رفتار شخصی امام الزاماً حتماً به جهت سؤال از حکم واقعی نیست. شاید به خاطر این است که خبر حجت فعلی را از خبر غیر حجت فعلی باز شناسائی کند.

یک احتمال سومی هم این جا مطرح است که همان احتمالی است که عرض کردم اصلاً سؤال از هیچ کدام نباشد حکم واقعی و ظاهری را می داند سؤال از شدت استحباب عمل است همان نکته ای که همین الان عرض کردم: سؤال این است که این دو تا خبر که با همدیگر اختلافی ندارند ولی به هر حال دو گونه رفتار از این دو تا خبر به دست ما داده می شود شما بگوئید رفتار شما بر طبق کدام یک از این دو خبر است تا ما بر طبق آن رفتار، عمل کنیم. این هم یک احتمال دیگر البته عرض کردیم و لو سابق ما بیشتر از همه تکیه روی این احتمال می کردیم ولی به نظرم این احتمال قوی ای نیست. یکی از آن دو احتمال اول قوی تر است.

 بنابراین چیزی از سؤال سائل به دست نمی آید که این در بیان حکم واقعی است یا حکم ظاهری؟

 اما ببنیم در جواب امام ع، به نظر می رسد که جواب امام ع به حکم ظاهری روشن تر است این که بأیِّهما اخذت :به این اخذ کنید یا به آن اخذ کنید. این که ما بگوئیم «تخییر واقعی را بخواهد بیان کند، مانعی ندارد یعنی اگر ما بودیم که شما می توانید این خبر را اخذ کنید یا آن خبر را ! بگوئیم به خاطر یک حکم واقعی تخییر است» خالی از بعد نیست. به اصطلاح احتمال قوی تر این است که پاسخ امام ع ناظر به جنبۀ ظاهری قضیه باشد نه حکم واقعی؛ حالا این نکاتی دارد که من بعداً عرض می کنم. حالا این یک جهت که آیا از حکم ظاهری یا واقعی سؤال شده است ، به نظر ما اگر این روایت ظهور نداشته باشد که سؤال از حکم ظاهری است و جواب امام ع از حکم ظاهری است در فرمایش مرحوم آقای صدر و امام و اینها هم ظهور ندارد که این را می خواهند بگویند ظهور در حکم واقعی دارد. که شبیه همین هم در کلام مرحوم حاج شیخ محمد حسین هم هست. می گوید سؤال از حکم واقعی است و امام ع که حکم کرده است حکم واقعی تخییر بوده است که خیلی روشن نیست.

1. مطلب دوم جهت دوم است که حالا این تاثیر می گذارد در جهت اول که بعد عرض می کنم.

 این که آیا جمع بین این دو جمع وجود دارد یا ندارد؟ گفتیم که نه امکان جمع بین این دو تا وجود دارد. ولی یک مطلبی این جا است که آیا حتماً باید به آن نحوی که آقایون جمع کرده اند جمع کنیم یا نحوۀ دیگری از جمع هم وجود دارد. به تعبیر دیگر آیا جمع عرفی در این جا متعین است یا جمع عرفی لا متعین است؟

به نظر می رسد یک نوع جمع عرفی دیگری هم این جا وجود دارد که می شود آن را هم مطرح کرد وآن این است که این روایتی که می گوید صلهما فی المحمل مراد در صورتی است که ضرورتی باشد؛ اصل این سؤال و جواب ها در جایی است که یک نوع حاجتی وجود داشته باشد و الا اگر هیچ گونه حاجتی نباشد انگیزه ای نیست که به اصطلاح حتی انسان نماز بخواند در محمل، شبیه همین اگر سؤال کنند که من می خواهم در قطار نماز بخوانم که مثلاً پا درد دارد، یک انگیزه این گونه باید باشد که این سؤالات را طرح می کنند. لذا این گونه سؤالات در جایی است که یک نحوه حاجتی است. ولی این جاجت لازم نیست شدید باشد .ممکن است بگوئیم که «صلهما فی ا لمحمل» حمل بشود به حالت شدید و «لا تصلهما الا علی الارض» حمل بشود بر حاجت غیر شدید، به این بیان که قدر متیقن از «صلهما فی المحمل» صورت حاجت شدید است و بگوئیم این قدر متیقن ظهور «صلهما فی المحمل» در شمول، آن را نسبت به ضرورت شدید کالنص می کند و به خاطر نصوصیت «صلهما فی المحمل» در ضرورت شدید از ظهور «لا تصلهما الا علی الارض» نسبت به شمول نسبت به حاجت شدید رفع ید می کند.

نکتۀ جالب در این بحث این است یک روایت صحیحه ای وجود دارد که از این روایت استفاده می شود وجه جمع واقعی، ترکیبی از وجه جمعی است که در کلمات آقایان وارد شده است و وجه جمعی که ما عرض کردیم. آن روایت صحیحه عبد الرحمن بن حجاج است عن ابی الحسن علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ النَّافِلَةِ فِي الْحَضَرِ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ إِذَا خَرَجْتُ قَرِيباً مِنْ أَبْيَاتِ الْكُوفَةِ أَوْ كُنْتُ مُسْتَعْجِلًا بِالْكُوفَةِ فَقَالَ إِنْ كُنْتَ مُسْتَعْجِلًا لَا تَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ تَخَوَّفْتَ فَوْتَ ذَلِكَ إِنْ تَرَكْتَهُ وَ أَنْتَ رَاكِبٌ فَنَعَمْ وَ إِلَّا فَإِنَّ صَلَاتَكَ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ.[[1]](#footnote-2) البته این روایت اختصاصی به نافلۀ صبح ندارد در کلّ صلاه نافله است ولی شاید بشود الغاء خصوصیت کرد و گفت خصوصیتی در نافلۀ صبح نیست و این روایت را در تمام صلاه نافله تعمیم داد.

می گوید که مفروض این است که یا می خواهد برود مسافرت و یا از مسافرت برگشته است به خانه های کوفه نزدیک است. یا این که هنوز در کوفه است می خواهد برود بیرون، عجله دارد بحث این است که اگر بخواهد پیاده بشود و نماز نافله اش را بخواند به هر حال با دشواری مبتلی می شود.

 امام ع می گوید اگر عجله داری و نمی خواهی پیاده بشوی به طوریکه اگر بخواهی بگذاری به منزل بعدی برسی می ترسی که از وقتش بگذرد فنعم؛ یعنی جایی که ضرورتش این قدر است که لا تقدر علی النزول اصلاً قدرت بر نزول نداری حتی اگر نخواهی نماز هم بخوانی این عدم نماز خواندنت هم مستوعب است یعنی خوف این داری که اگر نافله نخوانی اصلاً نافله ات ترک بشود می گوید نعم؛ ولی اگر این قدر ضرورت نیست می توانی صبر کنی، این جا فان صلاتک علی الارض احبَّ :جایی که ضرورت شدید هم نیست باز هم اگر تو در محمل نماز بخوانی اشکال ندارد ولی استحباب بیشتر این است که شما صلاتک علی الارض انجام بدهید که محبوبیت بیشتری دارد.

 در واقع تفصیل قائل شده است که اگر ضرورت شدید است که عرفاً امکان ندارد روی زمین نماز بخوانی در این صورت درمحمل انجام بده، امکان دارد که نمازت را بر زمین بخوانی اشکال ندارد یعنی شرط صحت نیست، می توانی در محمل بخوانی ولی بهتر است بر زمین خوانده شود بنابراین جمع کرده است هم بحث ضرورت را وسط کشیده است و هم بحث کراهت را، به نظر می رسد که آن دو تا روایتی که در کلام عبد الرحمن آمده است آن دو تا روایت جمع داشته است یعنی به تعبیر دیگر اگر عرف جمع ذاتی قائل نبود با توجه به این روایت خارجی و شاهد جمع بین این دو تا، جمع می کرده است بنابراین آن دو تا روایت واقعاً با هم مخالف نبوده اند.

بنابراین امام ع می خواهد بگوید که به هر کدام از این دو روایت خواستی می توانی اخذ کنی به خاطر این است که این دو تا واقعاً مخالف نبوده اند راوی خیال می کرده است که مختلف هستند. لذا به دلیل این که واقعاً مفاد این روایات مختلف نبوده اند امام ع حکم به تخییر کرده است یعنی ما می گوئیم تخییر اخذ به خبرین است که می خواهی این را اخذ کن یا آن دیگری را اخذ کنی، ولی علت این تخییر اخذ به خبرین این است که هر دو حجت هستند، یعنی در واقع علتی را که امام ع حکم به تخییر کرده ماآن را حکم به تخییر واقعی نمی گیریم می گوئیم تخییر به اخذ دو خبر، ولی علت تخییر به دو خبر این بوده است که هر دوتا مطابق واقع هستند.

اگر دو خبر جمع عرفی داشته باشند ما می گوئیم که به هر کدام که خواستی اخذ کن ممکن است هر دو حجت باشند. لذا این که امام ع فرموده است به هر کدام اخذ کردی کان صواباً نه این که شارع یک حجیت تخییری جدید جعل کرده است نه! بلکه به خاطر این که این جا جمع عرفی داشتند. امام ع در مقام توضیحش نبوده است که چرا اخذ بایهما جایز است ، ولی ممکن است به خاطر این بوده باشد که هر دو حجت بوده است. لذا این که ما می گوئیم تخییر واقعی نیست ولی اخبار علاجیه هم نیست چون اخبار علاجیه در جایی است که خبرین واقعا مختلفین باشد امام ع می گوید بایهما اخذت در مورد خصوصی بوده است که واقعاً مختلف نبودند. امام ع می گوید در این جا به هر کدام از دو خبر اخذ کنی کان صواباً؛ نکته اش را هم نفرموده است یک وقت می گوئیم که هیچ نکته ای ندارد که بعد ما می گوئیم که الغاء خصوصیت می کنیم و از این حرف ها پیش بکشیم. این جا ممکن است اصلاً بحث علاج نباشد ممکن است این که شارع گفته است که هر کدام را اخذ کردی صحیح است به این معنا باشد که هر دو صحیح هستند.

1. . ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار؛ ج‌5، ص: 434- وافی ج7ص522 [↑](#footnote-ref-2)